

## تحلیل استعاره‌ی وجودشناسی صدرایی: استعاره‌ی جهتی داخل - خارج

وحید خادم‌زاده\*

### چکیده

زبان شناسان شناختی از دو ابزار «طرح واره تصویری» و «استعاره مفهومی» جهت تبیین فرایند شناخت در انسان بهره می‌برند. طرح واره تصویری ساختاری ذهنی است که حاصل مواجهه انسان با پدیده‌های تکرارشونده حسی است. استعاره مفهومی نیز این طرح‌واره تصویری را به صورت نظام مند به مفاهیم انتزاعی و غیر محسوس تعمیم می‌دهد. مواجهه روزمره انسان با ظرف‌های فیزیکی همانند بدن انسانی، خانه و وسایل نقلیه، طرح واره جهتی داخل - خارج (ظرف) را در ذهن انسان ایجاد می‌کند و انسان با توسل به استعاره‌های مفهومی از این طرح واره جهت فهم مفاهیم انتزاعی به‌منابه ظرف بهره می‌برد. ملاصدرا جهت توصیف مفاهیم متافیزیکی وجود، ماهیت و عدم از الفاظی همانند «ظرف»، «وعاء»، «دار»، «بقعه» بهره می‌برد. او همچنین از ورود و خروج به ظرف وجود یا عدم سخن به میان می‌آورد. از وجود خارجی در تقابل با وجود ذهنی استفاده می‌کند. این شواهد در چارچوب طرح واره تصویری ظرف و استعاره‌های مفهومی مبتنی بر این طرح واره قابل فهم است.

**کلیدواژه‌ها:** استعاره مفهومی، ظرف، داخل، خارج، وجود، ملاصدرا

---

\* استادیار فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، v.khademzadeh@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۶

## ۱. مقدمه

جرج لیکاف (George Lakoff) و مارک جانسون (Mark Johnson) به عنوان زبان‌شناسان شناختی نگاهی جدید نسبت به چیستی و چگونگی فهم انسانی ارائه داده‌اند. در نظریه آنان دو عنصر طرح واره تصویری (Image schema) و استعاره مفهومی (Conceptual metaphor) نقشی اساسی بازی می‌کنند. طرح واره‌های تصویری تجارب مختلف انسانی در حوزه امور محسوس و عینی را منظم و قابل فهم می‌کنند. استعاره‌های مفهومی نیز در واقع طرح واره‌های تصویری را به حوزه‌های انتزاعی و کمتر محسوس تعمیم می‌دهند. بدین ترتیب فهم انسانی چه در حوزه‌های محسوس و عینی، و چه در حوزه‌های انتزاعی تبیین می‌گردد. این ابزارها البته به صورت خودکار و ناخودآگاه توسط انسان‌ها آموخته و بکار گرفته می‌شود. از همین روی همه انسان‌ها ناگزیر از این ابزارها بهره‌برده‌اند؛ هر چند که خود آنها بهره‌گیری از این ابزارها را نپذیرفته باشند. وجود این ابزارها در بسیاری از آثار انسانی از جمله متون علمی، ادبی و فلسفی قابل مشاهده است.

از طرف دیگر این نظریه همانند هر نظریه علمی یا فلسفی دیگر در معرض نقدهای گوناگون قرار گرفته است. منتقدان این نظریه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) کسانی که مخالف مکتب زبان‌شناسی شناختی هستند همانند زبان‌شناسان زایشی و فیلسوفان تحلیلی، (۲) کسانی که در زمره زبان‌شناسان شناختی محسوب می‌شوند اما نظریه استعاره مفهومی را دارای نواقصی می‌دانند. طرفداران و مخالفان این نظریه همچنان در حال کشمکش و نزاع علمی هستند. در این مقاله قصد ورود به بررسی دلایل طرفداران و مخالفان نظریه استعاره مفهومی را نداریم. نقد و بررسی نظریه استعاره مفهومی نیازمند یک پژوهش مستقل است. در این مقاله با فرض پذیرش نظریه استعاره مفهومی، طرح واره تصویری و استعاره مفهومی جهت‌داخلی - خارج براساس دیدگاه لیکاف و جانسون معرفی می‌گردد و سپس نشان می‌دهیم که در آثار ملاصدرا از استعاره مفهومی مذکور جهت توصیف مفاهیم متافیزیکی وجود، عدم و ماهیت استفاده شده است.

## ۲. طرح‌واره تصویری

انسان داده‌های حسی فراوانی را از محیط پیرامون خود دریافت می‌کند. سوال اینجاست که چه زمانی می‌توان ادعا کرد که انسان یک شی یا رویداد را فهمیده است؟ از دیدگاه

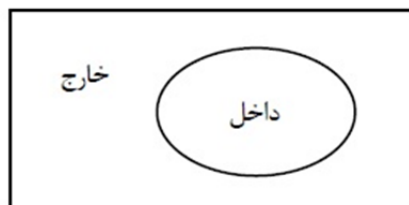
جانسون فهم انسان از عالم پیرامون خویش به معنای نظم بخشیدن به مجموعه ادراکات او است. طرح واره های تصویری نقشی بنیادین در شکل گیری این نظم دارند.

طرح واره های تصویری ساختارهای ذهنی هستند که تجربه و درک ما را سازمان می دهند و از این طریق، این تجارب برای ما قابل فهم می گردد. چنین تعبیری هر چند شباهت هایی با مقولات استعلایی کانت دارد ولی طرح واره های تصویری جانسون تفاوت بنیادین با مقولات استعلایی کانت دارد. مقولات استعلایی اموری پیش از تجربه، ایستا و ثابت هستند در حالی که طرح واره ها در فرایند تجربه انسانی و به تدریج شکل می گیرند و همچنین دارای ساختاری پویا و انعطاف پذیر هستند. به گونه ای که کسب تجارب جدید می تواند به اصلاحاتی در طرح واره های تصویری قبلی نیز منجر گردد. هر چند که در اکثر موارد این طرح واره ها به مرور زمان به یک ثبات نسبی خواهند رسید. از طرفی طرح واره باید تا حدودی شکل پذیر باشد تا بتواند با موقعیت های مشابه اما اندکی متفاوت فراوانی که ساختار زیربنایی تکراری و مشترکی دارند، سازگار گردد.

برای آنکه بتوانیم تجارب با معنا و پیوسته ای داشته باشیم باید در کنش ها، ادراک ها و مفاهیم ما الگو، نظم و ترتیب وجود داشته باشد. طرح واره تصویری یک الگو، شکل و یک نظم تکراری در این فعالیت های منظم است. طرح واره های تصویری متشکل از تعداد اندکی اجزا و روابط میان آن اجزاء هستند که توسط آنها می توان تعداد زیادی از ادراکات حسی، تصاویر و رویدادها را سازمان داد (Johnson, 1987: 29-30). طرح واره های تصویری از جنس گزاره ها و یا تصاویر نیستند. آنها ساختارهای ذهنی هستند که بازنمایی های ذهنی ما را در یک سطح عام تر و انتزاعی تر از سطحی سازمان می دهند که در آن گزاره ها و یا تصاویر ذهنی خاص شکل می گیرند. این طرح واره ها دارای گستره و عمومیتی هستند که آنها را از یک گزاره خاص و یا یک تصویر مشخص و خاص فراتر می برد. هر چند برای توصیف این طرح واره ها ناگزیر باید از گزاره ها و یا تصاویر بهره برد (Johnson, 1987: 23).

### ۳. طرح‌واره تصویری جهتی داخل - خارج (ظرف)

یکی از طرح‌واره‌های تصویری بسیار رایج در ذهن و اندیشه‌ی انسان طرح‌واره جهتی داخل - خارج (ظرف) است. مواجهه ما با مرزبندی یکی از رایج‌ترین تجارب روزمره ما است. ما بدون واسطه از بدن‌های خود به مثابه‌های ظرف‌های سه‌بعدی آگاه می‌شویم؛ ظرفی که چیزهای معینی (غذا، آب و هوا) داخل آن می‌ریزیم و چیزهایی معینی (فضولات، هوا و خون و ...) از آن خارج می‌شود و پوست ما مرزی میان داخل و خارج بدن ما است. همچنین ما مرزبندی‌های فیزیکی فراوانی را در پیرامون خود تجربه می‌کنیم. به داخل لباس می‌رویم و از آن خارج می‌شویم. ما به اتاق‌ها داخل یا از آنها خارج می‌شویم. به همین شکل وسایل نقلیه و انواع بی‌شماری از فضاها محدود دیگر را تجربه می‌کنیم. اجسام را به داخل یا خارج ظرف‌ها منتقل می‌کنیم. در تمام این تجارب یک الگوی فضایی - زمانی تکرار شونده وجود دارد. به عبارت دیگر طرح‌واره‌ای تصویری برای این دسته از تجارب روزمره ما وجود دارد (Johnson, 1987: 21). این طرح‌واره غالباً با عنوان طرح‌واره جهتی داخل - خارج (In-out orientation image schema) یا طرح‌واره ظرف (Containment image schema) نام‌گذاری می‌شود. این طرح‌واره تصویری دارای سه عنصر بنیادین است: داخل، خارج و مرز. در زبان‌شناسی شناختی جهت‌فهم بهتر طرح‌واره‌های تصویری، معمولاً این طرح‌واره‌ها را در قالب یک شکل بسیار ساده به نمایش می‌گذارند. طرح‌واره تصویری ظرف را نیز می‌توان به شکل زیر رسم کرد. لازم به ذکر است که طرح‌واره تصویری دقیقاً معادل این شکل نخواهد بود. به عنوان مثال لزومی ندارد که در طرح‌واره ظرف، ظرف حتماً شکلی معینی همانند دایره یا بیضی داشته باشد.



طرح واره تصویری داخل - خارج (ظرف)

مواجهه روزمره انسان با ظرف های فیزیکی همراه با پیامدها و لوازم خاصی است. به عبارت دیگر ظرف های فیزیکی دارای قواعد و قوانین خاصی هستند. منظور از قواعد و قوانین در اینجا قواعد بسیاری عامی است که در اکثر یا تمام ظرف های فیزیکی قابل تجربه و مشاهده هستند. جانسون این قواعد را استلزام های (entailment) این طرح واره می نامد. جانسون حداقل پنج استلزام برای طرح واره های جهتی داخل - خارج ذکر کرده است:

۱. تجربه مرزبندی نوعاً شامل محافظت از، یا مقاومت در برابر، نیروهای خارجی است. وقتی عینک ها در داخل جاعینکی هستند، از تاثیر ضربه های خارجی در امان هستند.
۲. مرزبندی نیروهای داخل ظرف را هم مقید و محدود می کند. وقتی من در داخل اتاق هستم، دامنه حرکت من محدود می شود.
۳. جسم داخل مرزبندی از لحاظ محل ثبات نسبی پیدا می کند.
۴. جسم - در داخل یا خارج ظرف - از دید یک ناظر - بسته به موقعیت ناظر در داخل یا خارج ظرف - ممکن است دسترس پذیر باشد یا نباشد. جسم ممکن است بگونه ای استقرار یابد که قابل مشاهده گردد یا خود ظرف آن را از دید ناظر پنهان سازد
۵. مرزبندی دارای رابطه ماتعدی (transitivity) است. بدین معنا که اگر ب در داخل الف باشد، آنگاه هر چه در داخل ب است، داخل الف نیز هست. اگر من در اتاق باشم و اتاق در خانه باشد، آنگاه من در خانه هستم (Johnson, 1987: 22).

در بسیاری از اوقات مواجهه روزمره ما با ظرف های فیزیکی همراه با یک یا چند استلزام فوق است. لزومی ندارد که استلزام های ظرف منحصر در همین پنج مورد باشد. بنابراین امکان افزایش این فهرست وجود دارد.

زبان شناسان شناختی در باب اینکه جهت گیری داخل - خارج توسط یک یا چند طرح واره تصویری مفهوم سازی می گردد، دچار اختلاف هستند. به عنوان مثال، سوزان

لیندلر برای حرف اضافه «out» سه طرح واره تصویری پیشنهاد می دهد (Lindner, 1981: 142-75). در حالی که لیکاف تنها به یک طرح واره تصویری اشاره دارد. جانسون وجود چند طرح واره تصویری در باب جهت گیری داخل - خارج را پذیرفته است (Johnson, 1987: 32)

#### ۴. استعاره مفهومی جهتی داخل - خارج (ظرف)

جانسون معتقد است که مستقیم ترین درک ما از جهت گیری داخل - خارج به بدن های ما باز می گردد. بدن های ما می تواند نقش جسم داخل ظرف یا نقش ظرف را ایفا کند. در گام بعدی، این تجربه بدنی به اجسام و اشیای فیزیکی تعمیم می یابد. برخی از اشیای فیزیکی دارای مرزهای مشخص و عینی هستند اما برخی دیگر از اشیای فیزیکی مرز مشخصی ندارند اما انسان ها مرزهایی اعتباری برای آنها مفروض می گیرند همانند مرزهای یک شهر یا کشور. بدین ترتیب اجسام و اشیای فیزیکی در چارچوب جهت گیری داخل - خارج مورد فهم ما واقع می شوند. اما ذهن انسان قادر است که این طرح واره تصویری را به اشیای انتزاعی و غیرمحسوس نیز تعمیم دهد. این همان فرایندی است که در دیدگاه لیکاف و جانسون استعاره مفهومی نامیده می شود (Johnson, 1987: 33-34).

استعاره مفهومی عبارت است از نگاشت (mapping) نظام مند بین حوزه های مفهومی: یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است - حوزه مبدأ - بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی تر است - حوزه مقصد - نگاشت می شود (Lakoff, 1993: 203). به عبارت دیگر طرح واره های تصویری از حوزه های ملموس بر حوزه های انتزاعی تعمیم می یابند. این نگاشت های استعاری فهم اشیای انتزاعی را برای انسان ممکن می سازد. البته تعمیم طرح واره های تصویری از یک حوزه بر حوزه دیگر اموری دلخواهانه و تصادفی نیستند (Lakoff & Johnson, 2003: 244-245).

به عنوان مثال استعاره «قرارداد ظرف است» را می توان در انواع قراردادهای فردی یا اجتماعی مشاهده کرد. در چارچوب این استعاره، قرارداد ها به مثابه ظرف هایی انتزاعی هستند. فرد یا جامعه می تواند وارد یک قرارداد شود یا از آن خارج گردد. اما تا هنگامی که فرد در یک قرارداد است، تابع محدودیت های آن قرارداد است. فرد در داخل ظرف قرارداد قدرت مانور و حرکت دارد ولی مرزهای قرارداد، حرکت او را محدود می سازد. خروج از یک قرارداد به معنای آزاد شدن از محدودیت های آن

قرارداد است. در صورت خروج از قرارداد، دیگر مرزهای آن قرارداد شما را محدود نمی‌کند. (Johnson, 1987: 35). هنگامی که طرح واره ظرف بواسطه یک استعاره مفهومی بر روی یک مفهوم انتزاعی نگاشت می‌شود، یک یا چند استلزام طرح واره ظرف نیز به شکلی استعاری بر روی آن مفهوم انتزاعی نگاشت می‌گردد. به عنوان مثال در استعاره «قرارداد ظرف است»، استلزام دوم طرح واره تصویری ظرف به چشم می‌خورد. جملات زیر حاوی این استعاره هستند:

- شرکت از این قرارداد تجاری خارج می‌شود
  - شرکت هایی که در این معامله حضور دارند، باید کیفیت محصولاتشان را افزایش دهند
- در ادامه به دو نمونه از مهمترین استعاره های جهتی داخل - خارج که توسط لیکاف و جانسون معرفی شده اند، اشاره می‌کنیم.

#### ۱.۴ استعارهٔ وجود به مثابهٔ مکان

این استعاره مبتنی بر این واقعیت است که اجسام فیزیکی که وجود دارند، وجودشان وابسته به یک مکان است. بخصوص اینکه وجود ما همبسته با بودن ما در یک مکان خاص یعنی همین جا است. این همبستگی اساس یک استعاره اولیه است: «موجود بودن، بودن در اینجا است»

از این رو وجود به مثابه حضور در یک ناحیه محدود و مرزدار، پیرامون مکانی که هستیم، مفهوم سازی می‌شود. استعاره مذکور غالباً با استعاره «تغییر حرکت است» ترکیب می‌شود. بدین ترتیب آفرینش به مثابه چیزی را به وجود آوردن (coming into existence) و نابودی به مثابه از وجود خارج شدن (going out of existence) توصیف می‌شود.

نمونه خاص و رایجی از این استعاره در باب زندگی و وفات انسان ها بدین صورت است:

- زنده بودن، بودن در اینجا است
- متولد شدن، آمدن به اینجا است
- مردن، رفتن از اینجا است

- جملات زیر حاوی این استعاره هستند
- او در سال ۱۳۴۸ پای به این دنیا گذاشت
- او سال های زیادی در میان ما زندگی کرد
- او یک سال پیش از بین ما رفت (Lakoff & Johnson, 1999: 205-206).

#### ۲.۴ استعاره ذهن به مثابه ظرف

یکی از متداول ترین استعاره های جهتی داخل - خارج، فهم ذهن انسان به مثابه یک ظرف است. به زعم لیکاف و جانسون، این استعاره در واقع حاصل فهم ذهن به مثابه بدن است؛ همانگونه که بدن به مثابه یک ظرف فهمیده می شود، ذهن نیز همچون ظرف فهمیده می گردد. (Lakoff & Johnson, 1980 :148) بویژه این استعاره با شکل سر انسان که همچون یک ظرف است، ارتباط دارد (Lakoff, 1987: 450).

حاصل ترکیب این استعاره با چند استعاره دیگر، استعاره مرکب و پیچیده ای با عنوان استعاره مجرا (conduit metaphor) است. استعاره مجرا را بدین شکل می توان نشان داد

- ذهن ظرف است
  - اندیشه ها اشیا هستند
  - آگاهی اشیایی هستند که وارد ذهن می شوند
  - ارتباط برقرار کردن، ارسال کردن اشیا از یک ذهن به ذهن دیگر است
- در استعاره مجرا ارتباطات انسانی بدین صورت مفهوم سازی می شود: فرد اندیشه هایش را بواسطه واژگان به ذهن طرف مقابل می فرستد (Lakoff & Johnson, 1980 : 148 & 10). در چارچوب این استعاره، تمام اطلاعات و معارف انسان در داخل ذهن قرار می گیرد و موجوداتی که در ذهن قرار ندارند، موجودات خارجی نامیده می شوند که در عالم خارج قرار دارند. آنچه که در داخل ظرف ذهن قرار می گیرد از دسترس اشخاص دیگر در امان است. از همین روی اطلاعاتی که تنها در ذهن فرد باقی می ماند، در واقع یک راز هستند (Lakoff, 1987: 450). جملات زیر حاوی این استعاره هستند:

- او اطلاعات زیادی را به ما منتقل کرده است
- او اشعار زیادی را در ذهن دارد



## ۵. وجودشناسی صدرایی و استعاره‌های جهتی داخل - خارج

با فرض پذیرش نظریه جانسون و لیکاف، استعاره‌های جهتی داخل - خارج همانند دیگر استعاره‌های مفهومی ریشه در دستگاه شناختی انسان دارد، از همین روی باید انتظار داشت که نشانه‌های این استعاره‌ها در تمامی آثار انسانی مشاهده گردد. شواهد فراوانی بر وجود این قسم از استعاره‌های جهتی در آثار فلاسفه مسلمان دلالت می‌کند. به عبارت دیگر فلاسفه مسلمان جهت تبیین بسیاری از مفاهیم متافیزیکی ناگزیر از این استعاره‌ها بهره برده‌اند. هر چند که خود صراحتاً به بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی اشاره نکرده باشند.

بدون شک بررسی تمام موارد کاربرد استعاره‌های جهتی داخل - خارج از ظرفیت یک مقاله خارج است. نظام متافیزیکی فیلسوفان مسلمان عمدتاً مبتنی بر دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» شکل گرفته است. همین دو مفهوم متافیزیکی نیز به مثابه ظرف‌های انتزاعی مفهوم‌سازی شده‌اند که دارای مرزبندی، و داخل و خارج هستند. در این مقاله کوشش می‌شود که شواهد مفهوم‌سازی «وجود»، «عدم» و «ماهیت» به مثابه‌ی ظرف‌هایی انتزاعی از دستگاه فلسفی ملاصدرا استخراج گردد و مورد تحلیل قرار گیرد.

لازم به ذکر است که ملاصدرا بارها به محدودیت‌های زبان تحت اللفظی اشاره دارد و بهره‌گیری از زبان تمثیل و تشبیه را برای توصیف برخی از حقایق متافیزیکی همانند وجود منبسط پذیرفته است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲/۳۲۸). اما این ادعا که ملاصدرا به دامنه و گستره وسیع بکارگیری استعاره‌های مفهومی علم داشته است و آگاهانه از استعاره‌های مفهومی مختلف همانند استعاره‌های جهتی داخل - خارج استفاده کرده است، به سادگی قابل دفاع نیست. بررسی کامل و همه‌جانبه دیدگاه ملاصدرا نسبت به محدودیت‌های زبانی و نقش استعاره در توصیف حقایق متافیزیکی نیازمند یک پژوهش مستقل است. اما حتی با فرض اینکه ملاصدرا آگاهانه از استعاره‌های مفهومی بهره‌نبرده است و خود به این امر صراحتاً اشاره نکرده است، می‌توان مدعی شد که بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی در آثار ملاصدرا امری ناخودآگاه بوده است.

از آنجا که آثار ملاصدرا به زبان عربی نگاشته شده است، جهت‌شناسایی و تحلیل استعاره‌های مذکور، لازم است که ریشه اصطلاحات عربی آثار ملاصدرا مورد کنکاش قرار گیرد. کلید واژگان متعددی در آثار ملاصدرا یافت می‌گردد که حامل استعاره‌های جهتی

داخل - خارج هستند. مهمترین و رایج ترین این کلید واژگان را می توان به گونه زیر دسته بندی کرد:

۱. واژگانی که در معنای تحت اللفظی شان به معنای یک مکان فیزیکی به ویژه خانه اشاره دارند همانند «بقعه» که به معنای مکان است و «دار» که به معنای خانه است.
۲. واژگانی که در معنای تحت اللفظی شان به یک فضای محدود و دارای مرز اشاره دارند همانند «ظرف» و «وعاء»
۳. واژگانی که در معنای تحت اللفظی شان به رفت و آمد به یک فضای محدود اشاره دارند همانند مشتقات ریشه های «دخل» و «خرج»
۴. حروف اضافه ای که عمدتاً جهت اشاره به جهت گیری داخل - خارج بکار گرفته می شوند. مهمترین این حروف اضافه، «فی» است که کاربرد اولیه اش به بودن در یک فضای محدود اشاره دارد.

## ۶. استعاره وجود به مثابه ظرف

بنظر می رسد که این استعاره مهمترین استعاره ی جهتی داخل - خارج در فلسفه ملاصدرا است. وجود مهمترین عنصر فلسفه ملاصدرا است. در دیدگاه ملاصدرا، تنها امر واقعی در عالم هستی، وجود است. وجود یک امر واحد و در عین حال دارای مراتب و درجات مختلف است. تمام اشیای متکثر جهان در واقع مراتب و درجات این وجود واحد هستند.

ملاصدرا بارها وجود را به مثابه یک فضای محدود و دارای مرز توصیف می کند. او به سه گونه وجود را به مثابه یک ظرف مفهوم سازی کرده است:

### ۱.۶ کل وجود به مثابه یک ظرف واحد

ملاصدرا گاهی کل وجود را به مثابه یک ظرف واحد مفهوم سازی می کند. او بارها از اصطلاح «دارالوجود» جهت اشاره به کل عالم وجود بهره می برد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۵۳ و ۱۹۹؛ ج ۲/ ۲۹۲ و ۳۰۸؛ ج ۵/ ۲۴۸ و ۳۴۸).

- و الحق أن دار الوجود واحدة و العالم كله حيوان كبير واحد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۵/ ۳۴۲)

حق آن است که خانه وجود واحد است و کل عالم حیوان کبیر واحد است  
- لکن ما لم یقع فی دار الوجود و لم یحصل إفادة وجودها من الجاعل لا یمکن الحکم  
علیها (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۱۹۹-۲۰۰)

آنچه که در خانه وجود واقع نگردد و از جانب جاعل وجودش افاده نگردد، حکم بر  
آن ممکن نیست

- موجودیة الأعیان- و قبولها للفیض الوجودی و استماعها للأمر الواجبی بالدخول فی دار  
الوجود عبارة عن ظهور أحكام کل منها بنور الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲/  
۳۴۹)

موجودیت اشیا و قبول فیض وجودی و شنیدن فرمان واجب جهت دخول در  
دارالوجود عبارت است از ظهور احکام هر یک از اشیا بواسطه نور وجود

لازم به ذکر است که مفهوم خانه نسبت به مفهوم ظرف دارای اجزای معنایی  
بیشتری است. به عبارت دیگر یک مکان علاوه بر مرز و حد باید دارای عناصر و اجزای  
دیگری نیز باشد تا لفظ خانه بر آن صدق کند. با این حال در استعاره های مفهومی همواره  
بخشی از مفهوم مبدا (مستعار منه) بر روی مفهوم مقصد (مستعار له) نگاشت می شود. در  
ترکیب استعاری «دارالوجود» نیز ظاهراً تنها مرزها و حدود خانه بر روی وجود  
نگاشت می گردد، یعنی همانگونه که خانه دارای حد و مرز است، وجود نیز به مثابه یک  
ظرف دارای حد و مرز فهم می گردد. سایر اجزای معنایی خانه در فهم وجود سهیم نیستند.  
شواهد متعددی می تواند بر این امر صحه بگذارند؛ از جمله آنکه عبارت «یقع فی  
دارالوجود» و «دخول فی دار الوجود» در جملات فوق نشان گر آن است که خانه به مثابه  
فضایی دارای حد و مرز فهمیده شده است که می توان در آن داخل شد و یا در آن  
قرار گرفت.

فهم کل وجود به مثابه یک ظرف سبب می گردد که عناصر معنایی ظرف بر روی  
وجود نگاشت گردد. در چارچوب این استعاره، استلزام های استعاری زیر را می توان در  
گزاره های فوق مشاهده کرد:

- موجود شدن، داخل شدن در ظرف وجود است

- موجود بودن، واقع شدن در ظرف وجود است

در گزاره زیر نیز با توسل به مفهوم دخول و حرف اضافه «فی»، وجود به مثابه ظرفی فهم شده است که چیزهایی در داخل آن قرار می گیرند.

- کل ما دخل أو یدخل فی الوجود فهو جزئی (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲/ ۱۸۵)  
هر آنچه که داخل در وجود گشته یا می گردد، جزئی است

گزاره اخیر نیز یکی دیگر از استلزام های کارکردی را از حوزه معنایی ظرف به حوزه معنایی وجود انتقال می دهد. مارک جانسون پنج استلزام کارکردی طرح واره ظرف (داخل - خارج) را نام برد. استلزام دوم بیان می کرد که مرزبندی نیروهای داخل ظرف را مقید و محدود می کند. قید و محدودیت اشیای داخل ظرف را می توان به مثابه صفت و ویژگی مشترک همه اشیایی که در داخل یک ظرف واقع می شوند، فهم کرد. به عبارت دیگر همه اشیای داخل یک ظرف دارای یک ویژگی مشترک هستند. این ویژگی مشترک در واقع همان محدود و مقید شدن در داخل یک ظرف است. در مورد ظروف فیزیکی، محدود شدن به مرزهای یک ظرف معنای روشن و واضحی دارد. اما هنگامی که طرح واره مذکور به گونه ای استعاری جهت ظرف های انتزاعی بکار گرفته می شود، محدود شدن به مرزها معنایی استعاری می یابد. هنگامی که وجود به مثابه یک ظرف انتزاعی فهم می گردد و بیان می شود «هر آنچه داخل وجود است، جزئی است» در واقع جزئی بودن مرزی است که تمام اشیای داخل ظرف وجود را محدود و مقید می کند.

هنگامی که وجود را به مثابه ظرف فهم می کنیم، ویژگی های اساسی ظرف در فهم وجود بکار گرفته می شوند. یکی از مهمترین ویژگی های ظرف، داشتن حد و مرز است. از همین روی ملاصدرا نیز از حاشیه وجود سخن می گوید:

- أن للوجود المطلق حاشیتین إحداهما واجب الوجود و هو الغایة فی الشرف . . . الأخری الهیولی الأولى و هی الغایة فی الخسة (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷/ ۲۵۷)

برای وجود مطلق دو حاشیه وجود دارد؛ یکی واجب الوجود است که در نهایت شرف است . . . و دیگری ماده اولی است که در نهایت خساست است

- فهی أخص الأشياء حقیقة و أضعفها وجودا لوقوعها علی حاشیة الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲/ ۳۴)

پس آن [ماده] خسیس ترین اشیا از نظر حقیقت و ضعیف ترین اشیا از حیث وجود است زیرا ماده در حاشیه وجود قرار می گیرد

حاشیه در واقع همان مرز و حد است. در جملات فوق، کل وجود به مثابه ظرفی فهم می شود که دارای حاشیه و مرز است. ملاصدرا در اینجا برای کل وجود دو حاشیه قائل است؛ یکی در نهایت شرافت و دیگری در نهایت خساست. تفاوت میان این دو حاشیه البته با استعاره ظرف ارتباط مستقیمی ندارد. زیرا در طرح واره ظرف، اصل وجود مرز و حد مورد پذیرش قرار گرفته است اما تفاوتی میان مرزهای یک ظرف وجود ندارد. تفاوت میان دو حاشیه وجود را باید حاصل ترکیب فهم وجود به مثابه امری تشکیکی و استعاره وجود به مثابه ظرف دانست. لازم به ذکر است که استعاره های می توانند با هم ترکیب شوند و از ترکیب آنها استعاره جدید بوجود می آید.

## ۲.۶ مرتبه‌ای از وجود به مثابه یک ظرف

### ۱.۲.۶ مراتب سه گانه وجود: ماده، مثال و عقل

در نگاه صدرایی، وجود واحد دارای مراتب و عوالم سه گانه است: عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل. هر یک از این عوالم مرتبه ای از مراتب وجود محسوب می گردد. تفاوت این عوالم از دیدگاه ملاصدرا در شدت و ضعف وجودی است بگونه ای که عالم عقل از بالاترین شدت وجودی و عالم ماده از ضعیف ترین شدت وجودی برخوردار است. با این حال ملاصدرا جهت توصیف هر یک از این عوالم، آنها را به مثابه ظرف هایی انتزاعی مفهوم سازی می کند.

ملاصدرا از دارالبقا، دارالآخرة، دارالحيوان و دارالقرار جهت اشاره به عالم غیر مادی یعنی عالم مثال و عقل و از دارالفنا و دارالدنيا و دارالجسد جهت اشاره به عالم ماده بهره می برد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۸۵؛ همو، ۱۳۵۴: ۳۳۶؛ همو، ۱۳۶۱: ۲۳۴؛ همو، ۱۳۶۳ الف: ۵۹؛ همو، ۱۳۶۳ ب: ۳۷۸ و ۳۹۰).

- النشأة الثالثة هي العقلية و هي دار المقربين و دار العقل و المعقول (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹/ ۲۲)

نشأه سوم همان عقل است که همان دارالمقربین و دارالعقل و معقول است

- كل ما يتوجه نحو الكمال بحسب الفطرة الأولى فهو لا يموت بل يتحول من نشأة إلى نشأة أخرى و من دار إلى دار أعلى (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸/ ۲۴۸)

هر موجودی که به سبب فطرت اولیه اش به سوی کمال حرکت می کند، نمی میرد بلکه از نشأه‌ای به نشأه‌ای دیگر و از خانه‌ای به خانه‌ای بالاتر منتقل می شود.

هنگامی که هر یک از عوالم سه گانه هستی به مثابه یک خانه مفهوم سازی می شود، در واقع هر یک از عوالم مذکور به مثابه ظرفی انتزاعی فهم می گردد که دارای حد و مرز است. این عوالم سه گانه بواسطه مرزهایشان از هم تمایز می یابند و حرکت از یک عالم به عالم دیگر در واقع به مثابه خروج از مرزهای یک ظرف و ورود به مرزهای ظرف دیگر فهم می گردد. از طرفی نامی که بر روی هر یک از این خانه های انتزاعی گذاشته می شود همانند «دارالفنا»، «دارالبقا» و «دارالعقل»، همان مرز و حدی است که یک خانه را از خانه های دیگر متمایز می سازد. فناپذیری حد و مرز خانه ماده است. اما عالم خیال و عالم عقل از یک طرف هر کدام به مثابه یک خانه مستقل مفهوم سازی می شوند و از طرف دیگر این دو عالم با همدیگر نیز به مثابه یک خانه واحد به «دارالبقا» و «دارالقرار» نامگذاری شده است. این امر نشان می دهد که از زوایای مختلف می تواند به این عوالم سه گانه نگاه کرد و به صورت های گوناگونی استعاره ظرف را در مورد آنها بکار گرفت.

#### ۲.۲.۶ انقسام وجود به وجود ذهنی و خارجی

ملاصدرا از وجهی دیگر وجود را بر دو قسم تقسیم می کند: وجود ذهنی و وجود خارجی. ملاصدرا در توصیف این دو قسم نیز از استعاره جهتی داخل - خارج بهره می برد

- الوجود لو لم یکن - لم یکن شیء لا فی العقل و لا فی الخارج (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱ / ۲۶۰)

اگر وجود نباشد، هیچ شیئی در عقل و یا در خارج نیست

- ظرف اتصاف الماهیه بالوجود هو الذهن (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱ / ۷۵)

ظرف اتصاف ماهیت به وجود، ذهن است

- یکون ظرف تحققه و وعاء ثبوتہ الذهن فقط دون الخارج (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱ / ۱۴۸)

ظرف تحقق و وعاء ثبوتش فقط ذهن است و نه خارج

- الحکم بها علیه بحسب نفس هویة ذلک الوجود فی ای ظرف کان خارجا أو ذهنًا (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲ / ۳۴۸)

حکم بر [ماهیت] بواسطه [وجود] است بر حسب هویت آن وجود در هر ظرفی چه در خارج و چه در ذهن

در گزاره های فوق استعاره ظرف به صورت مضاعف و در دو مرحله مورد استفاده قرار گرفته است. در ابتدا لفظ «خارج» در تقابل با «ذهن» مورد استفاده قرار گرفته است. الفاظ داخل و خارج همواره نسبت به یک ظرف معنا می یابند. بنابراین هنگامی که از وجود خارجی سخن گفته می شود، بدین معنا است که ذهن به مثابه ظرفی انتزاعی فهم شده است و هر آنچه در خارج از مرزهای ذهن واقع گردد، دارای وجود خارجی است.

در مرحله دوم «ذهن» و «خارج» بواسطه الفاظی همانند «ظرف» و «وعاء» و همچنین استفاده از حرف اضافه «فی» مورد اشاره قرار گرفته است. این الفاظ همگی حاوی استعاره ظرف هستند. بنابراین «خارج» در ابتدا نسبت به ظرف ذهن نام گذاری شده است و در مرحله دوم، «خارج» خود به عنوان یک ظرف مستقل فهم شده است. بنابراین می توان از ظرف یا وعاء خارج سخن گفت.

### ۳.۶ هر شی به مثابه یک ظرف وجودی

ملاصدرا هنگامی که از وجود اشیای منفرد نیز سخن می گوید از استعاره ظرف بهره می برد - فکل منها ینال من تجلی ذاته بقدر وعائه الوجودی (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱/ ۱۱۴).

هر کدام از آنها [ممکنات] به اندازه وعاء وجودی شان از تجلی ذات الهی برخوردار می گردند

- فالجسم الواحد یستحیل أن یکون موضوعاً لأوصاف متضادة كالسواد والبیاض والألم واللذة و ذلك لنقص وجوده و ضیق وعائه عن الجمع بین الأمور المتخالفة (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹/ ۱۸۹)

محال است که جسم واحد موضوعی برای اوصاف متضاد همانند سیاهی و سفیدی و یا لذت و درد باشد زیرا وجودش ناقص و وعاء وجودش جهت جمع میان امور متخالف تنگ است

در گزاره های فوق از ظرف و وعاء وجودی هر موجود سخن گفته شده است و این عبارات به صراحت شامل استعاره ظرف هستند. اما جملات فوق ویژگی خاص دیگری

نیز دارند که در بخش های قبلی مشاهده نشد. در این دو گزاره، وعاء وجودی اشیا متصف به کمیت شده است. به عبارت دیگر وعاء وجودی می تواند بزرگ یا کوچک باشد؛ اندازه و وسعت این ظرف ویژگی ها و ظرفیت های اشیا را مشخص می سازد. از طرف دیگر تاثیر پذیری یک موجود از موجودات دیگر نیز تابع وسعت وعاء وجودی آن شی است. لازم به ذکر است که استعاره ظرف به تنهایی فاقد کمیت و اندازه است. بنابراین اتصاف ظرف وجودی اشیا به کمیت را باید حاصل یک استعاره دیگر دانست. دو گزاره صدرایی فوق بواسطه ترکیب چند استعاره مختلف دارای معنا شده اند. این استعاره ها را می توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. وجود ظرف است
  ۲. شدت و مرتبه وجود، وسعت و کمیت ظرف است
  ۳. تجلی الهی به یک وجود، ورود یک شی دارای کمیت به ظرف وجود است
  ۴. صفات یک موجود، اشیا داخل در ظرف وجود است
  ۵. تضاد دو صفت، فاصله گیری مکانی دو صفت از یک دیگر است
- استعاره های (۱) و (۲) در هر دو گزاره فوق وجود دارند. از ترکیب استعاره های (۱) و (۲) با استعاره (۳) اولین عبارت دارای معنا می شود؛ هنگامی که بیان می شود هر موجودی به اندازه وعاء وجودی اش، تجلیات الهی را دریافت می کند، در واقع تجلیات الهی به مثابه شی دارای کمیتی فهم می شود که وارد ظرف وجودی شی دیگری می گردد. در این حالت هر چقدر اندازه و وسعت ظرف وجودی شی بیشتر باشد، تجلیات الهی بیشتری را می تواند در خود جای دهد.

از ترکیب استعاره های (۱) و (۲) با استعاره های (۴) و (۵) نیز عبارت دوم معنا دار می شود. در چارچوب این استعاره ها، صفات یک موجود، اشیای داخل در ظرف وجودی آن هستند. یک موجود می تواند صفات گوناگونی را داشته باشد، بنابراین اشیای گوناگونی می توانند داخل ظرف وجودی یک موجود قرار گیرند. اما جسم واحد در عین حال که صفات گوناگونی را می تواند داشته باشد اما نمی تواند دو صفت متضاد را با هم داشته باشد. دو صفت متضاد در کنار هم در قیاس با چند صفت غیرمتضاد فضای بیشتر را اشغال می کنند. این بدان معنا است که گویی این دو صفت یکدیگر را دفع می کنند و تضاد میان دو صفت به مثابه نیرویی فهم می شود که فاصله مکانی میان صفات را ناگزیر



افزایش می دهد. بدین ترتیب وسعت اندک ظرف وجودی اجسام مانع می شود که دو صفت متضاد با هم در این ظرف جای گیرند.

بنظر می رسد که چنین نگاهی به تقابل تضاد ریشه در تعریف مشهور تضاد دارد؛ دو امر وجودی غیر متضایف که بر موضوع واحد به شکلی متعاقب وارد می آید بگونه ای که اجتماعشان در آن موضوع ممکن نیست و بین آنها نهایت اختلاف است<sup>۱</sup> (ابن سینا، ۱۴۰۴، شفا، منطق، مقولات: ۲۶۲؛ ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۱۹؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲/ ۱۱۲-۱۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۲۴ق: ۱۹۳). دو عبارت «اجتماعشان ممکن نیست» و «بین آنها نهایت اختلاف است» در چارچوب استعاره فوق معنایی استعاری یافته اند. نهایت اختلاف میان دو صفت متضاد به مثابه فاصله مکانی زیاد میان دو شیء فهم شده است؛ این فاصله مکانی میان دو صفت متضاد بقدری زیاد است که اجتماعشان در ظرف وجودی واحد ممکن نیست.

- فکل وجود لیس فی موضوع تصدق علیه ماهیة الجوهر و يتحد به فی ظرف ذلک الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۰)

هر وجودی که در موضوع نیست، ماهیت جوهر بر آن صدق می کند و در ظرف آن وجود با آن متحد می گردد

عبارت فوق نیز به ظرف وجود اشاره دارد که عبارتی استعاری محسوب می شود. این عبارت تاکید می کند که اتحاد با یک شیء در ظرف وجودی آن رخ می دهد. این توصیف در واقع حاوی یک استلزام متعارف طرح واره ظرف است: «اشیای موجود در یک ظرف به هم نزدیک هستند». از طرف دیگر اتحاد را می توان به مثابه نزدیکی و مجاورت مکانی دو شیء مفهوم سازی کرد. از ترکیب استلزام متعارف مذکور و استعاره اتحاد به مثابه نزدیکی می توان نتیجه گرفت که اتحاد با یک شیء در ظرف وجودی آن شیء امکان پذیر است. این گزاره را باید تکمیل کننده گزاره قبلی ملاصدرا دانست. زیرا در گزاره قبلی، تضاد به مثابه فاصله مکانی زیاد میان دو صفت فهم شده بود و در این گزاره، اتحاد با یک شیء به مثابه نزدیکی و مجاورت دو شیء به تصویر کشیده شده است.

## ۷. استعاره ماهیت به مثابه ظرف

استعاره ظرف در فلسفه صدرایی تنها منحصر به مفهوم سازی وجود نیست. بلکه در حوزه‌های متنوعی می‌توان این استعاره را مشاهده کرد؛ در فلسفه صدرایی هر چند ماهیت امری اعتباری و تابع وجود است، با این حال ملاصدرا بارها به توصیف ماهیت و بیان احکام آن پرداخته است. در بسیاری از این توصیفات، ماهیت به مثابه یک ظرف مفهوم‌سازی شده است

- الوجود غیر داخل فی الماهیات (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴/۳)

وجود غیر داخل در ماهیات است

- فإن المادة و الصورة داخلتان فی وجود هذا العالم و ماهيته و الفاعل و الغایة خارجتان عن وجود هذا العالم (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۵/۲۳۹).

ماده و صورت داخل در ماهیت شی، و فاعل و غایت خارج از ماهیت شی هستند.

- بعضها داخل فی الحقیقة [الماهیه] الشیء ذاتی له و بعضها خارج عنه عرضی له (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۵/۹۶)

ویژگی‌ها داخل در حقیقت [ماهیت] شی، ذاتی برای آن است و ویژگی‌های خارج از حقیقت شی، عرضی برای آن است.

گزاره‌های فوق ماهیت را به مثابه ظرفی مفهوم‌سازی می‌کنند که دارای داخل و خارج است؛ اجزای ذاتی ماهیت یعنی ماده و صورت داخل ماهیت قرار می‌گیرد اما فاعل، غایت، وجود و اعراض خارج از ماهیت قرار داده شده است.

اما گزاره‌های فوق که حاوی استعاره ماهیت به مثابه ظرف هستند دارای تفاوت‌هایی با گزاره‌های قبلی است. در استعاره‌های قبلی صفات اشیا و یا تجلیات الهی امکان ورود یا خروج از ظرف وجودی شی را داشتند اما در اینجا ماده و صورت امکان خروج از ظرف ماهیت را ندارند و از طرف دیگر فاعل، غایت، وجود و اعراض امکان ورود به ظرف ماهیت را ندارند. به عبارت دیگر این استعاره فاقد جنبه پویا - ورود و خروج به ظرف - است و تنها جنبه ای ایستا دارد. از طرف دیگر نه تنها هیچ شیئی نمی‌تواند وارد ظرف ماهیت شود بلکه اساساً ظرف ماهیت قابلیت پذیرش هیچ شی دیگری به جز اجزای ذاتی ماهیت را ندارد. گویی که ظرف ماهیت از قبل با محتوایی کاملاً پر شده است و فضایی

تحلیل استعاری وجودشناسی صدرایی: استعاره جهتی داخل - خارج ۱۹

برای ورود شی دیگری در این ظرف باقی نمانده است. اما استعاره ظرف به صورت مطلق فاقد جنبه های مذکور است. بنابراین گزاره های فوق حاصل ترکیب دو استعاره زیر هستند:

- ماهیت ظرف توپُر است

- اجزای ذاتی ماهیت، اجزای ظرف توپُر است

با ترکیب این دو استعاره ماهیت به مثابه ظرف توپُر مفهوم سازی می شود. توپُری ظرف ماهیت سبب می گردد که هیچ شی امکان ورود به این ظرف را نداشته باشد. به عبارت دیگر ظرف ماهیت قابلیت پذیرش هیچ شی جدیدی را ندارد. اجزای ذاتی ماهیت یعنی ماده و صورت چیزی جز اجزای همین ظرف توپُر نیستند. بدون اجزای این ظرف توپُر اساسا ظرفی وجود نخواهد داشت همانگونه که بدون اجزای ذاتی ماهیت نیز ماهیتی وجود نخواهد داشت. ملاصدرا بارها تاکید می کند که اجزای ذاتی ماهیت یعنی ماده و صورت داخل در قوام ماهیت است. همانند:

- الهیولی و الصورة فاینهما داخلتان فی قوام الجسم (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۴ / ۱۲)

هیولی و صورت داخل در قوام جسم است

گزاره فوق حامل استعاره ماهیت به مثابه ظرف است. همچنین واژه «قوام» به این امر اشاره دارد که ماده و صورت بخشی از ظرف ماهیت هستند بگونه ای که بدون ماده و صورت، ظرف ماهیتی نیز وجود نخواهد داشت.

## ۸. استعاره عدم به مثابه ظرف

ملاصدرا نه تنها وجود را به مثابه یک ظرف مفهوم سازی می کند بلکه عدم را نیز به مثابه یک ظرف به تصویر می کشد.

- کل ما يقع فی بقعة العدم و کتم البطلان حاله کحال غیره من المعدومات من حیث هی

معدومات (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱ / ۳۴۸)

هر آنچه که در بقعه عدم و کتم بطلان واقع می شود، حالش همانند حال معدومات دیگر از آن حیث که معدوم است، می باشد

- فعدم العلة و إن کان نفیا محضا فی ظرف العدم إلا أن له حظا من الثبوت بحسب ملاحظة

العقل (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱ / ۲۱۶)

عدم علت در حالی که در ظرف عدم، نفی محض است، تنها بر حسب ملاحظه عقل دارای وجهی از ثبوت است

در گزاره های فوق واژگان ظرف عدم و بقعه عدم مورد استفاده قرار گرفته است که آشکارا حاوی استعاره ظرف هستند. معدوم بودن مرز و حد این ظرف محسوب می شود. اولین گزاره صراحتاً بیان می دارد که تمام چیزهایی که در بقعه عدم قرار می گیرد، از حیث معدوم بودن یکسان هستند. بدین ترتیب معدومیت مرز و قیدی است که ویژگی مشترک تمام اشیای داخل ظرف عدم است

- فیتقر إلى ما يستكمل به و يخرج به ذاته من العدم إلى الوجود و من القوة إلى الفعل و من النقص إلى الكمال (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶ / ۳۵۸)

[ممکنات] نیازمند موجودی هستند که بواسطه آن استکمال یابند و از عدم به سمت وجود، از قوه به سمت فعل و از نقص به سمت کمال خارج گردند

- الواجب بالذات المنور للماهیات و مخرجها من ظلمات العدم إلى نور الوجود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱ / ۳۴۱)

واجب بالذات روشن کننده ماهیات و عامل خروج ماهیات از ظلمات عدم به سمت نور وجود است

در گزاره های فوق نیز دو استعاره وجود به مثابه ظرف و عدم به مثابه ظرف در کنار یکدیگر به کار گرفته شده است. در این گزاره ها ایجاد و استکمال شی به مثابه خروج از ظرف عدم، و ورود به ظرف وجود مفهوم سازی شده است. عامل خروج شی از ظرف عدم و ورود به ظرف وجود چیزی جز علت شی نیست که به عنوان یک نیرو پیش برنده به تصویر کشیده شده است. در واقع گزاره های فوق نیز حاصل ترکیب چند استعاره زیر هستند:

- وجود ظرف است

- عدم ظرف است

- علت نیرو پیش برنده است

- ایجاد شی، خروج از ظرف عدم و ورود به ظرف وجود است

البته گزاره های فوق شامل استعاره های دیگری نیز می گردد. به عنوان مثال در اولین گزاره نقص، کمال، قوه و فعل نیز به مثابه ظرفی انتزاعی مفهوم سازی شده است و

استکمال به مثابه خروج از ظرف نقص و قوه، و ورود به ظرف کمال و فعلیت به تصویر کشیده شده است

در گزاره دوم نیز عدم به مثابه ظلمت و وجود به مثابه نور مفهوم سازی شده است با این حال در اینجا تنها استعاره وجود و عدم به مثابه ظرف مورد بررسی قرار گرفت.

## ۹. سازگاری و انسجام استعاره‌های ظرف با یکدیگر

در این مقاله موارد گوناگون بکارگیری طرح واره داخل - خارج (ظرف) جهت توصیف مفاهیم انتزاعی و متافیزیکی همانند وجود، ماهیت و عدم مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده است که استعاره‌های گوناگونی جهت فهم مفاهیم متافیزیکی مذکور به مثابه یک ظرف انتزاعی در آثار ملاصدرا قابل مشاهده است. هر کدام از استعاره‌های معرفی شده در این مقاله را می‌توان در گزاره‌های متعددی در آثار ملاصدرا مشاهده کرد. استعاره‌های مفهومی در واقع دارای سازگاری و انسجام درونی هستند. به عبارت دیگر تمام عبارت‌ها و گزاره‌هایی که حاوی یک استعاره مفهومی خاص هستند، با یکدیگر سازگاری و انسجام دارند. اما زمانی که استعاره‌های مفهومی مختلف با یکدیگر مقایسه می‌شود، نتیجه دیگری حاصل می‌آید. با مقایسه‌ی استعاره‌های مفهومی که در این مقاله معرفی شده‌اند، به نظر می‌رسد که میان این استعاره‌ها ناسازگاری و یا عدم انسجام وجود دارد. سازگاری میان دو یا چند استعاره بدین معنا است که از نظر منطقی میان استعاره‌ها تناقض وجود ندارد بگونه‌ای که می‌توان همزمان تمام آن استعاره‌ها و استلزام‌های منطقی‌شان را پذیرفت و انسجام میان چند استعاره بدین معنا است که از ترکیب این استعاره‌ها می‌توان یک تصویر واحد و با معنا شکل داد. اگر میان چند استعاره سازگاری وجود نداشته باشد، به طریق اولی انسجام نیز وجود ندارد؛ زیرا ارائه یک تصویر واحد از استعاره‌های متناقض ممکن نیست. اما اگر میان چند استعاره سازگاری وجود داشته باشد، لزوماً بدین معنا نیست که ارائه یک تصویر واحد و منسجم از آنها ممکن است.

در ادامه چند نمونه از این ناسازگاری‌ها و عدم انسجام‌ها معرفی می‌گردد؛ وجود و عدم دو مفهوم متناقض هستند بگونه‌ای که هر چه موجود نیست، معدوم است و هر آنچه موجود است، معدوم نیست. بنابراین اگر وجود را به مثابه یک ظرف فهم کنیم، هر آنچه که داخل ظرف وجود نیست را باید معدوم تلقی کنیم. یکی از استلزام‌های استعاره وجود به‌مثابه ظرف این است که عدم به مثابه خارج ظرف وجود فهم می‌گردد. اما در استعاره

عدم به مثابه ظرف، عدم نیز به مثابه یک ظرف مستقل به تصویر کشیده شده است. در چارچوب استعاره دوم، عدم خارج ظرف وجود نیست بلکه خود یک ظرف مستقل است. حال اگر وجود و عدم هر کدام به عنوان یک ظرف مستقل فهم گردند، فضای خارج از این دو ظرف را چگونه می توان تفسیر کرد؟ در حالی از دیدگاه فلاسفه، وجود و عدم دارای قسیم دیگری نیستند و نمی توان امری را یافت که نه موجود باشد و نه معدوم. در اینجا باید گفت که این دو استعاره یعنی استعاره وجود به مثابه ظرف و استعاره عدم به مثابه ظرف با یکدیگر سازگار نیستند. به عبارت دیگر نمی توان هر دو استعاره را با هم به همراه تمام استلزام ها و نتایج منطقی شان پذیرفت.

در چارچوب استعاره هر شی به مثابه یک ظرف وجودی بیان شد که ظرف هر شی حاوی تمام صفات آن شی حتی ویژگی های ماهوی آن است و هر شیئی به اندازه وعاء وجودی اش می تواند از تجلیات الهی لبریز گردد. اما در استعاره ماهیت به مثابه ظرف، تنها اجزای ذاتی ماهیت یعنی ماده و صورت داخل در ظرف شی قرار می گیرند و تمام ویژگی ها و صفات دیگر حتی وجود را نیز باید خارج از ظرف ماهیت شی دانست. سازگاری این دو استعاره نیز می تواند محل تردید باشد. زیرا در استعاره هر شی به مثابه یک ظرف وجودی، تفکیک مشخصی میان ویژگی های وجودی و ماهوی رخ نداده است و وعاء وجودی شی در واقع تمام ظرفیت های وجودی و ماهوی آن را مشخص می سازد. در حالی که در استعاره ماهیت به مثابه ظرف، تفکیک قاطعی میان وجود و ماهیت شی رخ داده است و صراحتاً بیان شده است که وجود داخل در ماهیت نیست. حتی اگر ناسازگاری میان این دو استعاره ثابت نگردد، بدون تردید این استعاره ها نمی توانند در کنار یکدیگر یک تصویر واحد و منسجم از مفاهیم متافیزیکی وجود و ماهیت ارائه دهند.

صورت های مختلف استعاره وجود به مثابه ظرف نیز در ارائه یک تصویر واحد و منسجم از وجود چندان موفق نیستند. زیرا از طرفی کل وجود به مثابه یک ظرف واحد فهم شده است و ملاصدرا مکرراً تأکید دارد که در دارالوجود جز وجود واحد چیزی دیگری نیست (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۵/ ۳۴۲). اما از طرف دیگر از دارالفنا، دارالبقا، دارالجسد و دارالعقل سخن می گوید و در نهایت از وعاء وجودی هر شی سخن به میان می آید. بدون شک فهم عوالم هستی و یا موجودات گوناگون به مثابه ظروف انتزاعی که با توسل به مرزهای انتزاعی از یکدیگر تمایز می یابند با فهم کل وجود به مثابه یک

ظرف واحد چندان دارای انسجام نیست و ارائه یک تصویر واحد منسجم از وجود مبتنی بر تمام صورت های استعاره وجود به مثابه ظرف ممکن به نظر نمی رسد.

حال باید پرسید که با ناسازگاری و یا عدم انسجام استعاره های مفهومی چگونه باید برخورد کرد؟ آیا باید آن را به مثابه یک ضعف برای نظام فلسفی ملاصدرا محسوب کرد و در صدد رفع این ضعف بر آمد؟ یا اینکه این ناسازگاری ها و عدم انسجام ها امری طبیعی و قابل پذیرش است؟

جواب این سوال به تفسیر و تعبیر ما از این گزاره ها و عبارات ملاصدرا باز می گردد. باید توجه کرد که استعاره های مفهومی هر کدام تنها می توانند جنبه ای از یک مفهوم را برجسته سازند و ناگزیر جنبه های دیگر آن مفهوم را پنهان می سازند. هیچ استعاره ای به تنهایی نمی تواند تمام جوانب یک مفهوم را بازنمایی کند. از همین روی جهت فهم یک مفهوم انتزاعی استعاره های مختلفی وجود دارد (Lakoff & Johnson, 1980: 10). ((Jackel, 2002: 21-22).

به عنوان مثال، مفهوم انتزاعی عشق بواسطه استعاره های گوناگونی مفهوم سازی می شود. همانند استعاره های عشق به مثابه سفر، عشق به مثابه نیروی فیزیکی، عشق به مثابه جنون، عشق به مثابه ثروت، عشق به مثابه جادو، عشق به مثابه جنگ

- ما راه درازی را پشت سر گذاشته ایم (عشق سفر است)
- میان ما نیروی جاذبه‌ی قدرتمندی وجود دارد (عشق نیروی فیزیکی است)
- او دیوانه تو است (عشق جنون است)
- این رابطه برای او بسیار ارزشمند است (عشق ثروت است)
- او را افسون کرده است (عشق جادو است)
- او توانست قلب همسرش را فتح کند (عشق جنگ است) (Lakoff & Johnson, 1980: 49)

بدون شک ارائه یک تصویر واحد و منسجم از مفهوم انتزاعی عشق که شامل تمام استعاره های مفهومی مذکور باشد، ممکن نیست. همچنین هیچ تضمینی وجود ندارد که تمام استلزام ها و نتایج منطقی حاصل از استعاره های فوق لزوما سازگار با هم باشند. اگر توصیفات فوق در باب عشق را بخشی از معنای تحت اللفظی عشق محسوب کنیم، آنگاه در ارائه یک معنای واحد از عشق دچار دردسر خواهیم شد اما اگر توصیفات فوق را تنها

مفهوم سازی های استعاری جهت فهم جوانب مختلف عشق محسوب کنیم، سازگاری و انسجام میان آنها چندان اهمیت نمی یابد.

در باب استعاره های ظرف نیز باید گفت اگر گزاره ها و جملات ملاصدرا را شامل توصیفات تحت اللفظی از وجود، عدم و ماهیت بدانیم، در ارائه یک تصویر واحد و سازگار از مفاهیم مذکور دچار مشکل خواهیم شد، اما اگر این گزاره ها را تنها توصیفاتی استعاری جهت فهم جوانب مختلف وجود، ماهیت و عدم محسوب کنیم، ناسازگاری و عدم انسجام آن استعاره ها امری طبیعی است و نیازی به توجیه و رفع اشکال نخواهیم داشت.

لازم به ذکر است که از نظر لیکاف و جانسون، تفکر انسان از استعاره های مفهومی جدایی ناپذیر است. (Lakoff, 1980: 6) بنابراین حضور استعاره های مفهومی متعدد در نظریات علمی و فلسفی را نمی توان نقطه ضعف آن نظریات دانست. از نظر لیکاف، اکثر تئوری های علمی و فلسفی حتی در علم ریاضی مملو از استعاره های مفهومی است. از نظر آنان، ما هنگامی دچار خطا و اشکال خواهیم شد که این استعاره های مفهومی را به عنوان حقایق تحت اللفظی محسوب داریم. در اینجا نیز باید گفت که اگر واژگانی همانند «ظرف»، «دار»، «وعاء»، «دخل» و «خرج» را در فلسفه ملاصدرا ارجاع دهنده تحت اللفظی به حقایق متافیزیکی محسوب داریم، انسجام و سازگاری نظام فلسفی ملاصدرا خدشه دار می گردد. اما اگر این واژگان را دارای معنای استعاری بدانیم، مشکل عدم انسجام و ناسازگاری رخ نخواهد داد.

## ۱۰. نتیجه گیری

ملاصدرا بارها جهت توصیف مفاهیم متافیزیکی و انتزاعی همانند وجود، ماهیت و عدم از الفاظی همانند «ظرف»، «وعاء»، «دار»، «بقعه» بهره برده است. او همچنین از ورود یا خروج از ظرف وجود یا عدم سخن می گوید. در تقابل با ذهن، از اصطلاح وجود خارجی بهره می برد. حرف اضافه «فی» نیز مکررا جهت اشاره به وجود، ماهیت و عدم استفاده شده است. این شواهد را نمی توان اموری اتفاقی و بی ارتباط با یکدیگر دانست. بلکه به نظر می رسد تمام شواهد مذکور ریشه در یک ساختار ذهنی واحد دارند. این ساختار ذهنی که شواهد مذکور را با معنا می سازد، امری ناشناخته برای انسان نیست بلکه بنظر می رسد که فهم حسی و متعارف انسان در شکل گیری عبارات و شواهد فوق نقش بسزایی دارند.



زبان شناسان شناختی همانند جرج لیکاف و مارک جانسون معتقد هستند که مواجهه روزمره ما با پدیده های حسی سبب ایجاد ساختار های منظمی در ذهن ما می شود که طرح واره تصویری نامیده می شود. اما ذهن انسان این طرح واره تصویری را جهت فهم مفاهیم انتزاعی و غیر محسوس نیز بکار می گیرد. استعاره های مفهومی در واقع حاصل تعمیم طرح واره های تصویری از یک حوزه محسوس به یک حوزه انتزاعی است. یکی از مهمترین این طرح واره های تصویری مبتنی بر جهات فضایی داخل - خارج است. طرح واره تصویری داخل - خارج (ظرف) حاصل مواجهه انسان با ظرف های فیزیکی همانند بدن انسانی، خانه، اتاق، ظرف های غذا و وسایل نقلیه است. اما انسان بسیاری از مفاهیم انتزاعی را نیز به مثابه ظرف فهم می کند. بدین ترتیب استعاره های مفهومی زیادی با تکیه بر طرح واره ظرف بوجود می آید. همانند استعاره قرارداد به مثابه ظرف و یا استعاره ذهن به مثابه ظرف.

بنظر می رسد شواهد مذکور در آثار ملاصدرا نیز نمونه هایی از استعاره های مفهومی مبتنی بر طرح واره ظرف است. با تحلیل برخی از عبارات ملاصدرا پیرامون الفاظ وجود، ماهیت و عدم نشان داده شد که حداقل استعاره های مفهومی زیر در آثار ملاصدرا قابل مشاهده است: (۱) استعاره وجود به مثابه ظرف که خود دارای سه قسم است: الف) استعاره کل وجود به مثابه ظرف واحد، ب) استعاره مرتبه ای از وجود به مثابه ظرف و ج) استعاره هر شی به مثابه ظرف وجودی، (۲) استعاره ماهیت به مثابه ظرف، (۳) استعاره عدم به مثابه ظرف

بدون شک استعاره های جهتی داخل - خارج نقش مهمی در مفهوم سازی های حقایق متافیزیکی در فلسفه اسلامی بویژه فلسفه ملاصدرا دارند. مهمترین نقش این استعاره ها تفکیک و تمایز میان موجودات و مراتب هستی است؛ تمایز وجود از عدم، تفکیک و تمایز میان عالم ماده، خیال و عقل، تفکیک ذهن از عالم خارج، تمایز هر مرتبه وجود از مراتب دیگر، تمایز ذاتیات از عرضیات ماهوی بواسطه این استعاره ها فهم و توصیف شده است.

همچنین این استعاره ها بواسطه ترکیب با استعاره های دیگر می توانند فهم بسیاری از حقایق متافیزیکی را میسر سازند. به عنوان مثال، ترکیب استعاره «وجود ظرف است» با استعاره «شدت و مرتبه وجود، وسعت و کمیت ظرف است» سبب شده است که عبارت «وسعت و تنگی وعاء وجودی اشیا» معنادار گردد و این عبارت در توصیف و فهم برخی از تئوری های فلسفی صدرایی مورد استفاده قرار گرفته است.

با این حال استعاره های جهتی داخل - خارج را باید مهمترین مانع جهت فهم نظریه وحدت وجود دانست. زیرا هر چقدر که استعاره های مذکور مرزبندی و تفکیک موجودات و مراتب هستی را برجسته می سازند، نظریه وحدت وجود می کوشد مرزبندی و تفکیک میان موجودات را کاهش دهد.

به تعبیر لیکاف و جانسون، استعاره های مفهومی همیشه جنبه ای از واقعیت را برجسته می سازند و ناگزیر جنبه های دیگر واقعیت را پنهان می سازند. هیچ استعاره ای به تنهایی قادر نیست کل واقعیت را بازنمایی کند. در چنین نگاهی، اگر نظریه صدرایی را «وحدت در عین کثرت» بدانیم، استعاره های جهتی داخل - خارج به مفهوم سازی جنبه کثرت عالم کمک می کنند، و جنبه وحدانی عالم را پنهان می سازند.

### پی نوشتها

۱. تضادان علی اصطلاح المشاءین هما الوجودیان غیر المتضایفین المتعاقبان علی موضوع واحد لا یتصور اجتماعهما فیه و بینهما غایة الخلاف

### کتابنامه

- ابن سینا (۱۴۰۴ق)، شفا، به تحقیق سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی
- ابن سینا (۱۳۷۹) نجاه، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد (۱۹۸۱م)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت: داراحیاء التراث
- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه، تصحیح و تعلیق از جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر
- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد (۱۳۶۳الف) المشاعر، به اهتمام هانری کربن، تهران: کتابخانه طهوری
- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد (۱۳۶۳ب) مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی
- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد (۱۳۵۴) المبدأ و المعاد، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران
- صدر الدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد (۱۳۶۱) العرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی

تحليل استعاري وجودشناسی صدرایی: استعارة جهتی داخل - خارج ۲۷

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۲۴ق) نهاییه الحکمه، تحقیق و تعلیق عباس علی زارعی سبزواری،  
قم: موسسه النشر الاسلامی،

- Jäkel, Olaf (2002) , "Hypothesis Revisited: *The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts*". *metaphorik.de*
- Johnson, M.(1987) *The Body in the Mind*, Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G.(1993) "The Contemporary Theory of Metaphor." In *Metaphor and Thought*, edited by Andrew Ortony. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G (1987) *Woman, Fire and Dangerous Thing*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G, and M Johnson. (1980) *Metaphors We Live by*. Chicago and London: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G. , and M. Johnson.(1999) *Philosophy in the Flesh*. New York: Basic Books.
- Lakoff, G. , and M. Johnson (2003) *Afterwards*, in *Metaphors We Live By*, 2nd ed., Chicago and London: University of Chicago Press.
- Lindner, S.(1981) *A Lexico-Semantic Analysis of Verb-Particle Constructions With Up and Out*. Ph.D. dissertation, San diego: University of California.